

Instructions for Improving the Conversation Element in the Teaching-Learning Process Through the Socratic Dialectical Comparison and Habermas Communicative Action

DOI: <https://dx.doi.org/10.22070/tlr.2021.3213>

Journal of

**Training &
Learning
Researches**

Research Article

Vol.17, No. 1, Serial 31

Spring & Summer
2020

Recive Date: 24/03/2019

Accept Date: 01/10/2019

Mehdi Sobhannejad¹, Azad Mohammadi², Najmeh Ahmadabadi Arani^{3*}

1. Associate Professor, Department of Educational Science, Shahed University
2. Ph.D. in philosophy of Education, University of Tehran
3. Ph.D. in philosophy of Education and elementary teacher in Kashan
(Corresponding Author)

Abstract

Introduction: The goal of this study is to teach conversation element in the teaching-learning process from the perspective of comparing Socratic dialectics and Habermas communicative actions.

Method: George Brady's method has been used among the comparative study methods, which includes four steps, description - interpretation - proximity and comparison

Results: The findings indicate that the most important elements of Socratic dialectics consist of flexibility, reasoning and curiosity, challenge of two views and intellectual situations, nurturing values (virtue and happiness, etc.), learner engagement with challenges, cultivation of sense and thought, And the most important elements of Habermas communicative action include personal rethinking and flexibility, understanding and agreement in conversation, Teacher-student interaction, paying attention to students' different interpretation, creating insight and attitude in learners, developing communication skills (emotional skills), Ability to decoding, self-esteem and non-verbal behaviors (interpersonal skills), reducing dogmatism and suppression.

Discussion and Conclusion: Based on the research results, although it seems that Habermas's idea of communicative action is very similar to the Socratic dialectical method for improving the conversation element in the Teaching-learning process, but there is a difference between them. These two ideas, including in the Socratic dialectical method, motivate the learner to ask meticulous questions to discover the truth in that are hidden from disciples, but in Habermas's thinking, knowledge is not an exploration, rather is the knowledge of intersubjective that learners must participate in discussions and debates to reach an agreement.

Keywords: Socrates; Habermas; Dialectic of dialogue; teaching-learning process

*Email: Najmeh.ahmadabadi@gmail.com

آموزه هایی برای بهبود عنصر گفتگو در فرایند یاددهی - یادگیری از معبر مقایسه دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس

DIO: <https://dx.doi.org/10.22070/tlr.2021.3213>

دکتر مهدی سبحانی نژاد^۱، آزاد محمدی^۲، نجمه احمدآبادی آرانی^{۳*}

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و آموزگار ابتدایی، کاشان، ایران

چکیده

هدف: پژوهش حاضر، آموزه هایی برای بهبود عنصر گفتگو در فرایند یاددهی - یادگیری از معبر مقایسه دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس است.

روش پژوهش: از میان روش های مطالعه تطبیقی روش جرج بردی که شامل چهار محله توصیف - تفسیر - همجواری و مقایسه است استفاده شده است.

نتایج پژوهش: یافته های پژوهش بیانگر آن است مهمترین عناصر دیالکتیک سقراطی شامل انعطاف پذیری، استدلال و کنجکاوی، چالش در دیدگاهها و مواضع فکری، پرورش ارزشها (فضیلت و سعادت و...)، درگیری یادگیرنده با چالشها و پرورش حس و تفکر و مهمترین عناصر کنش ارتباطی هابرماس مشتمل بر بازاندیشی فردی و انعطاف پذیری، تفاهم و توافق در گفتگو، کنش متقابل میان معلم و دانش آموز، توجه به تفسیرهای متفاوت دانش آموزان، ایجاد بینش و نگرش در مریبان، پرورش مهارتهای ارتباطی (مهارت های عاطفی و احساسی، توانایی رمزگشایی، خودنظارتی و رفتارهای غیر زبانی (مهارتهای میان فردی)، کاهش جزم اندیشی و سرکوب گری است.

بحث و نتیجه گیری: بر مبنای نتایج پژوهش، اگرچه ظاهراً به نظر می رسد اندیشه کنش ارتباطی هابرماس شباهت زیادی با روش دیالکتیک سقراطی برای بهبود عنصر گفت و گو در فرایند یاددهی - یادگیری دارد اما به نظر می رسد تمایزهایی بین این دو اندیشه وجود دارد از جمله اینکه در روش دیالکتیک سقراطی، پرسشهای موشکافانه، یادگیرنده را تحریک می کند تا با حصول آگاهی نسبت به مفاهیمی که در ضمیر شاگردان نهان است به کشف حقیقت نائل آید اما در اندیشه هابرماس، معرفت امری اکتشافی نیست بلکه معرفت امری بین الازدھانی است که می بایست یادگیرندگان با گفتگو و بحث بر سر آن به توافق و اجماع برسند.

نشریه علمی

پژوهش های آموزش و یادگیری

دوره ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۱
بهار و تابستان ۹۹
صص: ۱۱-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹

مقاله پژوهشی

Journal of

Training & Learning Researches

Vol.17, No. 1, Serial 31

Spring & Summer
2020

pp.: 1-11

کلیدواژه ها: سقراط، هابرماس، دیالکتیک، گفتگو، فرایند یاددهی - یادگیری

*Email: Najmeh.ahmadabadi@gmail.com

مقدمه

گفتگو، پدیده‌ای از جنس سخن و کنشی شناختی - اجتماعی است که از تداخل میان افراد، شبکه‌ای از هم‌فهمی و هم‌زبانی را فراهم می‌سازد. با گفتگو فراتر از هم‌سخنی، فهم و فکری مشترک شکل می‌گیرد و رویکردی مشترک برای شناخت مجدد فراهم می‌آید. بر این اساس، گفتگو با پیشینه‌ای به دیرینه‌گی حضور اجتماعی انسان، همواره در عرصه‌های گوناگون ارتباطات انسانی به عنوان راهی برای ارتباط، انتقال و حتی کشف معرفت شناخته شده است. به ویژه بر پایه ماهیت معرفت‌شناختی آن و با توجه به تناسبی که با انسان و شناخت او دارد، انگاره‌های فلسفی و نظریه‌های گوناگونی را به خود اختصاص داده و پیوسته با تغییر دیدگاه اندیشه‌گران به انسان و جایگاه او در ساخت واقعیت، نقش‌های متفاوتی به آن منسوب گردیده است. پیشینه گفتگو به عنوان یکی از کارکردهای زبان در بیان و جستجوی اندیشه را می‌توان به سخنوری‌های عقلانی یونانیان باستان، به ویژه دیالوگ‌های سقراط برای دستیابی به حقیقت منسوب دانست. [۱]

سقراط با ابداع روش خاصی که به نام خودش «روش سقراطی» نامیده شده به مبارزه با سوفسطاییان و سودجویان زمان خود برخاسته و به ترویج گفتگوی سالم و رشد‌دهنده در جامعه خویش پرداخت. سقراط وظیفه خود را کمک به دیگران در فهم و درک صحیح و ناب می‌دانست. او معلمی حقیقی بود که تدریس نمی‌کرد، بلکه به تحقیق و پژوهش دعوت می‌کرد [۲] سقراط اندیشیدن را می‌آموخت و در این کار توجه کاملی به سطح مخاطب خود داشت. از این‌رو، شیوه تعلیم و تربیت او در طول تاریخ اندیشه‌های تربیتی بسیار مشهور گشته و معلمان بسیاری از روش او در تعلیم و تربیت استفاده می‌کنند.

از دیگر سو، یورگن هابرماس، از فیلسوفان و نظریه پردازان اجتماعی معاصر و یکی از متفکران با نفوذ دهه‌های اخیر از ۱۹۷۰ تا کنون است. هابرماس بر خلاف نظر کسانی که معتقد بودند با اندیشیدن فلسفی یا علم تجربی مبتنی بر آزمایش می‌توان به نظریه‌هایی ناب و خالص دست یافت در تلاش است تا نشان دهد که امکان ندارد حوزه دانش و معارف انسانی را فارغ از تعلقات آدمی در زندگی اجتماعی اش در نظر گرفت. [۳]

در این راستا، کنش ارتباطی، هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل داده و تمامی اجزاء عمده سلسله نظریه‌های وی از آن نشأت می‌گیرد، چرا که کنش ارتباطی از دید هابرماس در پی تحقق تفاهم بوده که این تفاهم از مسیر گفت‌وگو حاصل خواهد شد. اصطلاح گفت‌وگو توسط

هابرماس بدین معنی به کار رفته است که تمام افراد درگیر در مباحثه باید برای تردید در صداقت اظهارات، مشروعیت علایق و حقیقت ادعاها، فرصت برابر پیدا کنند و فقط زمانی که پاسخ‌های پذیرفتنی و قابل قبول به آنها داده شود، روند گفت‌وگو می‌تواند ادامه پیدا کند. [۴]

نظر به اینکه، در مدارس ما به ویژه در فرایندهای یاددهی- یادگیری خلأهای جدی در زمینه پرورش مهارت‌های ارتباطی و گفتگویی وجود دارد و ملاحظاتی همچون حافظه محوری و تقویت حیثه شناختی، روش‌های منفعلانه بجای روش‌های فعال در تدریس، عدم توانایی صحیح و منطقی با یکدیگر، عدم برخورد منطقی با قضایا، عدم دستیابی به تفاهم و توافق به چشم می‌خورد. بر این اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از روش جرج بردی به بهبود عنصر گفتگو در فرایند یاددهی- یادگیری از معبر مقایسه دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس بپردازد تا سهمی در افزایش دانش‌های بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی به شیوه توصیفی - تطبیقی است که با استفاده از روش جرج اف بردی انجام شد. این روش از چهار مرحله (توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه) تشکیل شده است. در مرحله توصیف، پدیده‌های اصلی پژوهش بر اساس شواهد، اطلاعات و مستندات، یادداشت برداری و تدارک یافته‌های کافی برای بررسی و نقادی در مرحله بعد آماده می‌شوند. در مرحله تفسیر، اطلاعات جمع‌آوری شده در مرحله اول واری و تحلیل می‌شوند. در مرحله همجواری، اطلاعاتی که در مرحله قبل آماده شده بودند به منظور ایجاد چهارچوبی برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها طبقه‌بندی و در کنار هم قرار می‌گیرند و در نهایت در مرحله مقایسه، مسئله تحقیق با توجه به جزئیات در زمینه شباهت‌ها و تفاوت‌ها و دادن پاسخ به سوالات تحقیق بررسی و مقایسه می‌شوند. [۵]

یافته‌ها**مرحله اول: توصیف**

الف- دیالکتیک سقراطی: تبار فلسفه اسلامی و فلسفه غربی به افلاطون و ارسطو می‌رسد که بر سر سفره حکمت سقراط نشسته‌اند. از این‌رو، بی‌شک، سقراط یکی از برجسته‌ترین آباء حکمت و تأثیرگذارترین بنیانگذاران تفکر فلسفی است. سقراط از بزرگترین اندیشمندان مغرب زمین است که از او با عنوان «پدر فلسفه» یاد می‌کنند.

افلاطون^۱ یکی از آنان بود، گرد خویش جمع کرد. سقراط فرصت طلبی مادی گرایانه و نسبیت‌گرایی اخلاقی^۲ سوفسطائیان را مردود انگاشت و جستجو برای کشف اصول کلی حقیقت، عدالت و زیبایی را که به اعتقاد او بر زندگی انسانها حکومت می‌کنند، آغاز کرد. تعارض عمده سقراط با سوفیستها مبین مسئله‌ای است که در آموزش و پرورش تکرار شده است. سوفیستها مدعی بودند که اصول اخلاقی به زمان، مکان و موقعیتهای خاص وابسته هستند. به عبارت دیگر، اوضاع متحول، رفتار صحیح اخلاقی را تعیین می‌کنند. سقراط این صورت اخلاق مبتنی بر موقعیت را مورد مناقشه قرار داد و ادعا کرد که آنچه حقیقی، خیر و زیباست در تمام جهان یکسان است. وی معتقد بود که انسانها باید بکوشند تا زندگی‌شان از نظر اخلاقی ممتاز باشد. سقراط بر خلاف سوفسطائیان که مدعی بودند مردم را باید برای کسب مهارتها و فنون شغلی و حرفه‌ای تربیت کرد، احتجاج می‌کرد که هدف آموزش و پرورش حقیقی ایجاد معرفتی است که انسان بما هو انسان بدان نیازمند است. این شامل گونه‌ای از آموزش و پرورش می‌شود که هدف آن پروردن انسانهایی است با اخلاق حمیده که افعالشان موافق موازین عقل باشد و در این خصوص نیز قول سقراط مبنی بر اینکه برای هر انسان آزادی، آموزش و پرورش عمومی وجود دارد، استدلالی قوی در حمایت از آموزش و پرورش نظری (لیبرال)^۳ و دلیلی علیه آموزش و پرورش حرفه‌ای بدست می‌دهد. [۸]

نظر به اینکه، گفتگوهای سقراط - افلاطونی، آغازگر علم و فلسفه و متافیزیک‌اند؛ هم از نظر موضوع و هم از نظر روش. از نظر موضوع بدین خاطر که به کشف مفهوم کلی رسیدند و از نظر روش بدین دلیل که امکان و حتی لزوم توجه به بنیاد منطقی را آشکار کردند. با نظر به همین نکته که کار سقراط همانا برانگیختن توجه فرد به شناختن خود و بیدار کردن طبیعت خود اوست، می‌توان به راز تفاوت‌های شاگردان او و گوناگونی اندیشه‌هایشان پی برد؛ چرا که نگاهی به تاریخ فلسفه به‌خوبی نشان می‌دهد که هر یک از آنان از جنبه‌های گوناگون شخصیت سقراط جنبه‌ای را که با طبیعت خودشان سازگارتر بود برگرفته و در آن پیشی گرفتند. کار سقراط بیان نظریه و عقیده‌ای نیست، بلکه سنجیدن اندیشه‌های دیگران و آشکار کردن نادرستی بسیاری از عقیده‌های رایج و نادقیق بودن مفهوم‌هایی است که بنا به عادت به کار می‌روند. از این‌رو، سقراط گفتار را به

حکمای ایرانی نیز ارزش و احترام زیادی برای شخصیت و اندیشه‌های سقراط قائل هستند؛ تا جایی که او را با عناوینی همچون «حکیم الهی»، «حکیم حکما» و «استوانه حکمت» مورد تعظیم و تکریم قرار داده‌اند. [۶]

نخستین متفکران یونان که فیزیولوگ یا فیلسوف طبیعت خوانده شدند، از سده ششم پیش از میلاد، نظریه‌های گوناگونی درباره طبیعت و اصل و سرچشمه آن پرداختند. اما یک سده پس از آنها یعنی در زمان سقراط، گروهی به نام سوفیست در صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی یونان نمایان شدند که کار این فیلسوفان را بهبوده شمردند و با گفتن اینکه آدمی باید به کارهای سودمند رو آورد، مردم و بویژه جوانانی را که جویای نام و آرزومند پیروزی در کارهای سیاسی و اجتماعی بودند، به فراگرفتن فن سخنوری و جدل فراخواندند. اینان به شاگردانشان می‌آموختند تا از یک سو در گفتگوی با دیگران با بکار بردن نیرنگهای زیرکانه، آنان را به تنگنا اندازند و به پذیرفتن هر عقیده‌ای که می‌خواهند وا دارند؛ و از سوی دیگر با سخنوری چنان احساسات شنوندگان را بر انگیزند که برای پذیرش هر نظر و عقیده‌ای آمادگی یابند؛ و بدین سان زمام توده مردم را - که بیشتر به انگیزه احساسات حرکت می‌کنند تا فهم - بدست گیرند. [۷]

چنین بود که کار آنان بویژه در آتن که حکومت دموکراسی داشت و گرایش مردم زمینه قدرت سیاسی بود، رونق بسیار یافت. سوفیست‌ها در هر زمینه‌ای سخن می‌گفتند؛ بی‌آنکه میتولوژی یونانی را - که دین یونانیان بود - باور داشته باشند، برای درست جلوه دادن گفته‌های خود به تعبیر و تفسیر آن می‌پرداختند؛ بی‌آنکه پایبند هیچ نظر و عقیده‌ای باشند، هنر خود را اثبات عقیده‌ای می‌شمردند که به دفاع از عقیده‌ای بپردازند و روز دیگر به انکارش بر آیند. پروتاگوراس سوفیست نامدار می‌گفت: «انسان مقیاس همه چیزهاست. مقیاس بودن چیزهایی که هستند و مقیاس نبودن چیزهایی که نیستند» و از این گفته نتیجه می‌گرفت که حقیقت برای هر کس همان است که به او می‌نماید. اما با آنکه چنین می‌نمود که نتیجه این سخن آن است که هر اندیشه و قضاوتی درست است و هیچ کس خطا نمی‌کند، نتیجه حقیقی و نهانی آن، چنانکه افلاطون نشان داد، همانا انکار حقیقت بود. در چنین گیر و داری بود که سقراط ظهور کرد و دورانی نو در تاریخ فلسفه و اندیشه آغاز شد.

در آتن باستان، سقراط (۴۶۹-۳۹۹ ق.م)، آن خرمگس فکری و منتقد اجتماعی، حلقه‌ای از دانشجویان را که

¹ plato

² Relativism

³ Liberal

مشترک همه آنهايي هستند که از این هنجارها متأثر می‌شوند و لذا این هنجارها درخور آنند که مورد شناسایی عمومی قرار گیرند. به همین دلیل هنجارهای معتبر باید در اساس بتوانند با تأیید عقلانی همه افراد ذینفع مواجه شوند، به نحوی که هر انگیزه‌ای جز جستجوی همیارانه حقیقت کنار گذاشته شود. ما هر زمانی که وارد احتجاج اخلاقی می‌شویم به این معرفت شهودی تکیه می‌کنیم؛ «نگاه اخلاقی به مسایل» ریشه در این پیش‌فرض‌ها دارد. [۱۰]

هابرماس در ادامه این بحث و در ارتباط با نحوه تکیه بر این شهود یعنی «نگاه اخلاقی به مسایل» می‌گوید: «البته این معنی لزوم آن نیست که این شهود عامیانه را می‌توان به صورت استدلالی توجیه کرد؛ در مورد این مسایل مبنایی، اخلاقیات مواضع خود معرفتی است، یعنی به دیدگاهی تعلق دارد که معتقد است مسایل عملی را می‌توان در اصول از راه استدلال حل و فصل کرد.» [۱۰]

هابرماس در حمایت از این اصل اخلاقی بنیادی، یک سری بحث‌های پیچیده بیان می‌کند. مهم‌ترین جنبه این استدلال، «استدلال استعلایی- پراگماتیکی» است که هابرماس در جستجوی پیش‌فرض‌هایی از گفت و گوی معمولی است و در این راه امیدوار است تا شرایط پراگماتیکی که زمینه گفت و گوی تام هستند را بیابد. بنابراین، شیوه وی از این دید که معیارهای خود را از احتیاجات واقعی گفت و گوی روزمره می‌گیرد، پراگماتیکی است، اما از این دید که این شیوه در جهت یافتن معیارهای جهانی است استعلایی می‌باشد. بنابراین پیش‌فرض‌هایی که هابرماس به دنبال آنهاست از نوعی نیستند که یک نفر به هنگام استدلال کردن و مباحثه در نظر می‌گیرد، بلکه - فرض‌هایی همگانی بوده که فرد، لزوماً به هنگام درگیر شدن در نوع خاصی از ارتباط، آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهد. [۱۱]

«اخلاق ارتباط» در نظریه کنش ارتباطی هابرماس یکی از ارکان مهم می‌باشد. هابرماس در این باره می‌گوید: وقتی تصمیم می‌گیریم در گفت و گویی وارد شویم، به طور ضمنی چنین فرض می‌کنیم که امکان رسیدن به تفاهم و توافق وجود دارد. اگر بدون این پیش فرض وارد گفت‌وگو شویم به هیچ اجتماعی نمی‌توان امید داشت. ما در آغاز ورود به کنش گفتاری قصد تخریب و ارباب نداریم چرا که در این صورت زندگی مسالمت آمیز اجتماعی بشر غیر ممکن می‌گردد. در چنین فضایی هر فردی تلاش دارد که تا با آگاهی از انتظارات دیگران به تفاهم برسد و در عین حال به خود قبولانده است که انجام یک عمل جمعی بدون توافق تحقق نخواهد یافت [۱۲].

کنار می‌نهد و گفتگو را بر می‌گزیند. از یک سو روی سخن او با جمع و گروه و توده نیست، بلکه با فرد است و از سوی دیگر توانایی آن را دارد که با هر کس در هر پایه و مایه‌ای که باشد سخن بگوید. بدین سان گفتگوی او نیز با گفتگوی سوفیستی از بنیاد متفاوت است. سوفیست همواره بر سر آن است تا گفته خود را به کرسی بنشاند و بی آنکه برآستی پایبند عقیده‌ای باشد در حقیقی شمردن آنچه می‌گوید، هیچ کوششی را فرو نمی‌گذارد اما سقراط با آنکه به گفته یاسپرس به حقیقت ایمان دارد، هیچگاه عقیده‌ای را رویاروی دیگران نمی‌گذارد، بلکه به سنجش عقیده کسانی که با آنان در گفتگوست بر می‌آید تا با نشان دادن نادرستی آن‌ها به خودشان، آنان را به اندیشیدن و جستجو برانگیزد [۷]

ب) کنش ارتباطی هابرماس: نظریه اخلاق گفتمانی

هابرماس متفکر آلمانی قرن بیستم شناخت گرایانه است و ریشه‌های آن را در اندیشه‌های کانت، هگل و مارکس و ... می‌توان جستجو کرد. اخلاق گفتمانی، تئوری اخلاقی هابرماس است که بر اساس آن یک اصل اخلاقی تنها زمانی اعتبار دارد که دستورالعمل همگانی شود. در نتیجه اصل اساسی در این تئوری همان اصل اساسی در فلسفه اخلاق کانت است اما تفاوت اساسی در این است که طبق نظر کانت، سوژه تنها (solitary) خود به تنهایی قادر به شناسایی چنین قاعده‌ای می‌باشد اما از نظر هابرماس این امر تنها در صورتی میسر است که آن قاعده، توسط مشارکت کنندگان در گفت و گو، آزادانه مورد بحث و چون و چرا و در نهایت مورد پذیرش قرار گیرد [۹]

رعایت اصول اخلاقی و نگاه اخلاقی داشتن به مسائل، در گفت و گوی مورد نظر هابرماس یک پیش‌فرض مهمی است که ما باید در هنگام ورود به گفت و گو آن را مبنا و مدنظر قرار دهیم، هابرماس در این باره می‌گوید: «در اخلاقیات فلسفی به هیچ‌وجه در مورد این مسأله توافق نظر وجود ندارد که دعای اعتبار مربوط به هنجارهای کنش، که جمله‌های امری یا گزاره‌ای «باید» بر آن مبتنی است، می‌تواند به وجهی مشابه با دعای صدق، به صورت گفت و گویی و استدلالی تأیید شود. اما در زندگی روزمره هیچ کس وارد احتجاج اخلاقی نمی‌شود مگر آنکه از این پیش فرض مهم آغاز کند که در اساس رسیدن به اجماع در میان کسانی که درگیر یک مجادله اخلاقی هستند میسر است. به نظر من این امر به لحاظ ضرورت مفهومی از معنای دعای اعتلای هنجاری نتیجه می‌شود. هنجارهای کنش به لحاظ حوزه اعتبار با این دعوی عرض وجود می‌کند که در رابطه با موضوعات مربوط به نظم عمومی بازتاب دهنده منافع

کنشگران ارتباطی می‌شود، لذا عقلانیت بین‌الذهانی حکم می‌کند که طرفین کنش از آزادی، تعهد، مسئولیت و خودمختاری لازم برای انتقاد، دفاع و توجیه این دعاوی اعتباری برخوردار باشند. باید در نظر داشت که گفتگو با زبان نمود خارجی می‌یابد و به این ترتیب زبان نقش محوری را در فلسفه هابرماس بازی می‌کند. [۱۲]

به نظر هابرماس در بستر گفت و گو و تبادل نظر است که انسان‌ها به تفاهم و توافق با یکدیگر می‌رسند. توضیح او در این مورد آن است که، در هر گفت و گو، صحبت یک گوینده مورد قبول یا رد مخاطب (بین) قرار می‌گیرد. نشان این امر را در این واقعیت می‌توان دید که ما حتی در صحبت‌های معمولی موافقت یا مخالفت خود را با سخنان دوستانمان به وسیله گفتن «بله» و «نه» یا حرکات سر نشان می‌دهیم و طرف صحبت ما در صورت مخالفت ما با گفته هایش، مجبور است توضیحات جدیدی بدهد یا نقطه نظرات دیگری را طرح کند تا موافقت ما را به دست آورد. در یک گفت و گو، هرکس نیز به طور کلی آزاد است «البته تا حد معینی» تا نقطه نظرات خود را بیان کند و حرف خودش را بزند. وضعیت آرمانی بیان برای هابرماس آنگونه وضعیتی است که در آن آزادی سخن گفتن و بیان موافقت و مخالفت خود با گفته‌های دیگری در سر حد کمال رعایت شود. او سه ویژگی زیر را برای این وضعیت بر می‌شمرد:

۱- هر شخصی که قادر به سخن گفتن و کنش است، مجاز به شرکت در گفت و گو است.

۲- (الف) هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را مورد سؤال قرار دهد.

(ب) هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را (که می‌خواهد) در گفت و گو طرح کند.

(ج) هر کس مجاز است گرایشها، امیال و نیازهایش را بیان کند.

۳- هیچ گوینده‌ای را نمی‌توان به اجبار، چه درونی و چه بیرونی، از اعمال حقوق خود، تعیین شده در بندهای ۱ و ۲ بازداشت. [۴]

مرحله دوم: تفسیر

با نظر به آنچه در مرحله اول که مشتمل بر توصیف بود کلیاتی از روش دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس توضیح داده شد اما در مرحله دوم که شامل مرحله تفسیر است در نظر داریم جهت ایضاح و تعیین بخشی این دو روش، به تبیین‌ها و تفسیرهایی از عناصر اصلی دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس بپردازیم که به شرح ذیل اشاره می‌گردد.

«در حوزه اخلاقی- کاربردی نیز وضع بر همین گونه است. ما اشخاصی را منطقی و عاقل می‌شماریم که می‌توانند کنش‌های خود را با ارجاع به زمینه‌های هنجاری موجود توجیه کنند. این حکم به ویژه در باره کسانی صدق می‌کند که در موارد مجادله هنجاری به شیوه داور مآبانه عمل می‌کنند، یعنی نه تسلیم دلبستگی‌های خود می‌شوند و نه علائق فوری خود را دنبال می‌کنند بلکه نگران داوری در باره دعا از زاویه دیدگاه اخلاقی و حل و فصل آن به شیوه اجتماعی هستند.» [۱۰]

همان‌گونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل داده و تمامی اجزاء عمده سلسله نظریه‌های وی از آن نشأت می‌گیرد، گفت و گو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید، چرا که کنش ارتباطی از دید هابرماس در پی تحقق تفاهم بوده که این تفاهم از مسیر گفت و گو حاصل خواهد شد.

در گفتگوی موسوم به کنش ارتباطی، فردی که ادعا کند کل حقیقت را در اختیار دارد و به این منظور وارد گفت و گو می‌شود تا دیگری را که به نظر او با حقیقت آشنا نیست نصیحت کند، یا تحقیر کند، یا در مرحله‌ای تهدید کند، یا حقوق ابتدایی او را سلب کند، چنین شخصی خود را از مسیر گفت و گو خارج می‌کند. در واقع به مبانی آنچه خودش آموخته نیز پشت می‌کند زیرا آن مبانی ناگزیر در مسیر مکالمه‌ای پیشینی شکل گرفته بودند. چنین کسی آینده‌ای برای اندیشه هایش نمی‌سازد زیرا خود را از امکان و بخت شرکت در بحث‌های آینده، از اندیشیدن به پرسش‌های تازه و امکان دسترسی به پاسخ‌های مفید و کارآمد محروم می‌کند [۱۳] این بدان معنا است که در این نوع از گفت و گو هیچ‌کدام از طرفین نمی‌تواند نتیجه گفت و گو را برای طرف دیگر و بدون در نظر گرفتن رویه توافقی و تفاهمی، از قبل تعیین کرده باشد و در هر عین حال هرکدام از گویندگان باید انتظار شنیدن چهار سؤال اساسی باشند و همچنین باید پاسخ مناسبی برای این سوالات وجود داشته باشد. این چهار سؤال عبارتند از:

۱- منظور شما چیست؟

۲- آیا چیزی که شما می‌گویید حقیقت دارد؟

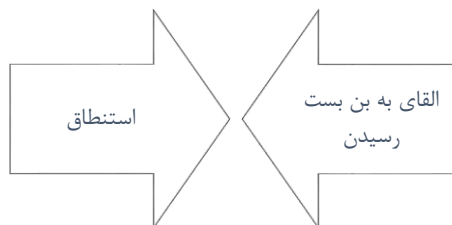
۳- آیا شما در گفتن آن حق دارید؟

۴- آیا شما واقعا به آن اعتقاد دارید؟

هابرماس بر آن است که عقلانیت ارتباطی باید از دل این دعاوی ارتباطی، برآید. از آن جا که در دل هر کنش ارتباطی، توضیح خواستن و توجیه کردن زمینه‌های عینی کنش، صدق و حقیقت و زمینه‌های هنجاری کنش، حقانیت و درستی هنجاری؛ موجب تعهد اخلاقی و مسئولیت عقلانی

الف- دیالکتیک سقراطی

روش دیالکتیک سقراطی دربردارنده دو عنصر اصلی است از جمله ۱- استنتاج ، ۲- القاء به بن بست رسیدن؛ [۱۴] در تبیین این دو عنصر اصلی معتقد است: سقراط قصد داشت از طریق استنتاج و سپس رد دیدگاه مخاطبان خود، زمینه ای فراهم کند تا مخاطبان تشخیص دهند که اعتقاداتشان اشتباه بود و نیاز به بررسی مجدد دارد و بدین ترتیب آنان را شرم‌منده سازد. در نتیجه سقراط و در نهایت، با انجام چنین کاری آنان را از شبکه اعتقادات و باورهای غلطی که در آن قرار داشتند می‌رهانید. نتیجه طبیعی استنتاج، سردرگمی، ابهام و به بن بست رسیدن است. به محض اینکه اشتباه فرد اثبات شد، دیگر نمی‌تواند از آنچه که قبلاً به آن معتقد بوده و اکنون بطلان آن ثابت شد، دفاع کند. در چنین موقعیتی، فرد خود را در وضعیت سردرگمی دیده و احساس می‌کند به بن بست رسیده است. سقراط، با استنتاج مخاطبان، آنان را به پذیرش جهل و نادانیشان سوق می‌داد و بدین وسیله، آنان را از باورهای غلطشان می‌رهانید. زیرا، از نظر سقراط، آگاهی فرد نسبت به جهل و نادانی خود، در مقایسه با داشتن باورهای نادرست، وضعیت بهتری است. اما مهم‌تر این است که به بن بست رسیدن، کنجکاو را بر می‌انگیزاند. مخاطبان سقراط با از دست دادن قطعیت اعتقادات قبلی خود، به این نتیجه می‌رسیدند که باید بررسی را از نو آغاز کنند. وقتی حالت به بن بست رسیدن القا شد عنصر تخریب گر روش سقراطی کامل شده است و سقراط و مخاطب وی، هر دو در یک جایگاه یکسان قرار می‌گیرند، یعنی هر دو ادعا می‌کنند که دانش یا حقیقتی را دارا نیستند اما آماده اند در یک جستجوی جمعی برای دستیابی به دانش از طریق گفتگوی بیشتر، وارد شود. بنابراین سوال پیچ کردن فرد در جریان استنتاج و بن بست است که در پی آن می‌آید نه تنها تخریب کننده نیست بلکه در نهایت کاملاً سازنده است.



نمودار ۱. بررسی عناصر اصلی دیالکتیک سقراطی

ب) کنش ارتباطی هابرماس

در مرحله تفسیر کنش ارتباطی هابرماس، عناصر مختلفی را می‌توان جهت تعیین بخشی اشاره نمود که

عبارتند از:

۱- حاکم کردن عقلانیت ارتباطی در مناسبات

آموزشی: عقلانیت ارتباطی نوعی عقلانیت در زندگی انسان است که در شکل‌های مختلف زندگی ما جریان دارد و مجموعه ای از معارف، الگوها، ارزشها و هنجارهاست که راهنمای عمل معلم و دانش آموز برای کنش مفاهمای آنها است که این عقلانیت هم به خود فهمی منجر می‌گردد و هم به درک دیگری؛ این نوع عقلانیت از روند استعماری در کلاس جلوگیری کرده و اجازه سلطه معلم را بر کلاس نمی‌دهد زیرا عقلانیت ارتباطی، ارتباط و کنش متقابل میان معلم و دانش‌آموز را به شکل آزاد و آگاهانه ایجاد کرده و محدودیت‌ها را از آنها رفع می‌کند؛ جزم‌اندیشی و سرکوب‌گری را در کلاس درس کاهش داده و انعطاف‌پذیری و بازاندیشی فردی را افزایش می‌دهد و در کل عقل معطوف به هدف را در تصمیم‌گیری‌های کلاسی کاهش و عقلانیت ارتباطی را افزایش می‌دهد. عمل ارتباطی زمانی عقلانی است که تنها حاکم بر آن استدلال و برهان آزاد و عاری از هر گونه سلطه خارجی باشد. در چنین کلاسی است که ادعاهای اعتبار (صدق، صحت و صداقت) می‌توانند مورد نقد و تجدید نظر قرار گرفته و اشتباهات شناسایی و تصحیح گردند و از این اشتباهات همواره درس‌هایی گرفته شود که اگر این روند در سطحی بازاندیشانه صورت گیرد، آنگاه صورت‌هایی از استدلال شکل می‌گیرد، اگر افراد نتوانند با استدلال درست از ادعاهای خود دفاع کنند رسیدن به اجماع دست نیافتنی است. [۴]

۲- ایجاد بینش و نگرش ارتباطی در متریبان:

دانش آموزان و متریبان باید به این بینش دست یابند که رستگاری و کمال آدمی مستلزم ارتباط ورزی و نه تجربه-کنندگی آنها در مواجهه با جهان هستی می‌باشد. بنابراین فرآیندهای تربیت و محتوای آن در برنامه‌های درسی، باید متناسب با سطح رشد شناختی دانش‌آموزان و متریبان، زمینه برخورداری از این چنین بینشی را فراهم سازد. اگر فراتر از سطح رشد شناختی آنها باشد نمی‌توانند وارد گفت‌وگو شوند زیرا نمی‌توانند دلایل دیگران را برای درستی یا نادرستی دعوای اعتباری دریابند و همچنین قادر به استدلال درست و یا احتجاج درست برای ادعاهای خود نیستند و گفت‌وگوی مورد نظر هابرماس مخدوش می‌شود.

یکی از روش‌های ایجاد بینش ارتباطی مبتنی بر تفاهم می‌تواند به صورت دیالکتیکی مطرح شود و برای دیگر نشان دادن کارکرد گفتمان در حوزه عمومی و در راستای جهت دهی به وحدت اجتماعی می‌توان از سطح جزء (فرد) به سطح کلان (جامعه) حرکت کرد. وقتی دو نفر ذهنیت، آراء

خویش، یاری می‌کند و هدف از آن تأمین این منظور است که شنونده به آنچه گفته می‌شود، گوش دهد نه اینکه حدس بزند. هم چنین این مهارت ارتباطی گوینده را از مبهم‌گویی به صراحت و رک‌گویی هدایت می‌کند. در نظر هابرماس توانایی گوش دادن فعالانه هم به عنوان یک مهارت اساسی در روابط بین فردی مورد توجه قرار گرفته است. زیرا تا ما گوش دهنده خوبی نباشیم نمی‌توانیم نقطه نظرات طرف مقابل را دریابیم و طبعاً اگر آن را دریابیم نمی‌توانیم برای پذیرش یا رد آن استدلال کنیم و اگر چنین اتفاقی بیفتد منجر به مختل شدن فرایند گفت و گو می‌شود و از حالت کنش ارتباطی بودن خارج می‌گردد زیرا همانطور که در قسمت‌های پیشین ذکر شد، گفت و گوی موردنظر هابرماس تنها در صورتی به ظهور می‌رسد که روند آن با استدلال و بدون پیش‌داوری و عاری از تعصب و تحجر پیش برود. [۴]

۴- استفاده از تفسیر به منظور وضوح بخشی

کلامی در عرصه گفت و گو: در کنش ارتباطی وجه تمام و کمال زبان به عنوان یک رسانه برای حصول تفاهم به هنگام گفت و گو و مذاکره نمایان می‌گردد. به گفته هابرماس «وقتی یکی از طرفهای گفت و گو تعریفی از وضعیت می‌دهد که با تعریف طرف مقابل متفاوت است در واقع مسأله‌ای از نوع دیگر را طرح می‌کند. زیرا در فرایندهای تفسیر مبتنی بر همیاری هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان انحصار تفسیر را در دست ندارد. برای هر دو طرف کار تفسیر شامل گنجاندن تفسیر طرف مقابل در ملاحظات خود است، به نحوی که ... تفسیرهای مختلف را بتوان با یکدیگر هماهنگ کرد». [۴] در اینجا معلم به عنوان فردی که تجربه و دانش بیشتری دارد، می‌تواند کمک شایانی به تحقق این روش بکند. معلم با پرسیدن سوال‌های مختلف و راجع به مسائل مختلف از دانش‌آموزان، و همچنین زمانی که خود معلم مورد پرسش قرار گرفته، می‌تواند بحث و تفسیرهای مختلف از یک امر به شرطی که استدلال و برهان محکمی پشت سر آن باشد را قبول کند و فقط یک تفسیر از پیش تعیین شده را برای درستی امر در نظر نداشته باشد. مثلاً در مسائلی از قبیل خدانشناسی، دین، سکولاریسم، احزاب سیاسی و... باید به تفسیرهای مختلف از افراد گوش سپرد و اجازه اظهارنظر به آنان داده شود تا به صورت بین‌الذنهانی و بدور از اجبار معنا و مفهوم از امر موردنظر را بپذیرند. زیرا اگر این اجازه را از آنان بگیریم در سطح حداقلش دو اتفاق می‌افتد که جریان تربیت اجتماعی را عوض می‌کند. اول این است وقتی فرد چیزی را که ماهیت و یا کاربرد آن را نمی‌داند را بدون آگاهی (به دست آمده از کنش ارتباطی) بپذیرد و یا معنی و

و عقاید خویش را بدون واهمه بیان می‌کنند این خود منجر بر خوردن‌های فکری می‌شود. یعنی فرد (A) نظر خود را ارائه می‌دهد (ت). شخص دوم (B) به مخالفت یا توافق منطقی با او می‌پردازد. در صورت مخالفت منطقی (آنتی تز)، آنکه استدلال قوی‌تری دارد حرف خویش را پیش می‌برد و فرد (A) سخن او را می‌پذیرد و در نتیجه از آراء فرد (A) و فرد (B) نتیجه‌ای حاصل می‌شود که می‌توان آن را سنتز خواند. [۱۲]

۳- پرورش مهارت‌های ارتباطی برای برقراری ارتباط سالم و مختل نشده: ارتباط با موجود انسان آغاز شده است. زندگی بدون وجود ارتباطات غیرممکن است. هر چقدر جامعه از سادگی به سوی پیچیدگی و بغرنجی پیش برود، ارتباطات انسانی نیز اشکال پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. مبادله افکار و اطلاعات میان آحاد انسانی، یکی از نیازهای ضروری و مبرم زندگی اجتماعی است. مهارت‌های ارتباطی نه تنها مهارت‌های زبانی، بلکه بر مهارت‌های غیر زبانی از جمله مهارت‌های عاطفی و احساسی، توانایی رمزگشایی، خودنظارتی و رفتارهای غیر زبانی (مهارت‌های میان فردی) را نیز شامل می‌شود. علاوه بر این متربی باید بتواند اولاً سخن خود را به درستی بیان بدارد، بدین منظور باید مجهز به واژگانی کافی و فهم معانی آنها باشد تا بتواند برای ابراز نظر و مقصود خود آنها را به درستی به کار گیرد. این خود مستلزم ترتیب دادن گفت و شنوده‌های بسیاری برای آنان است و بدین ترتیب آنها وادار به کاربرد واژه‌های درست و به جا می‌شوند و عرصه عمومی گفت و گو سالم میماند. مثلاً در درسی مانند علوم اجتماعی فعالیت‌هایی نظیر انتخاب یک موضوع دلخواه در مورد یکی از نهادها یا یکی از مسائل و بحران‌های اجتماعی توسط دانش‌آموزان و ارائه آن در سر کلاس و بحث و بررسی در مورد آن موضوع انتخابی و به روشی که شرایط گفت و گوی آرمانی هابرماس رعایت شود و فراگیران به کمک معلم ادعاهای اعتباری و استدلال‌های یکدیگر را بررسی کنند، می‌تواند به دانش‌آموزان در راستای برقراری ارتباط سالم و مختل نشده کمک بکند و مهارت برقراری ارتباط سالم را عملاً تجربه کنند.

از دیگر قابلیت‌های ارتباطی که در پرورش آن باید کوشش شود عبارتند از: فهم و دریافت دیدگاه‌های مختلف، خودداری از داوری‌های شتاب زده موضوعات مورد اختلاف، فراگیرندگی، گشودگی، عدم اجبار، تسامح، تدبیر، همبستگی و نزاکت. علاوه بر این موارد گوش دادن به سخنان دیگران هم، مهارتی است که باید به آن توجه شود. گوش دادن فعالانه و مؤثر عبارت است از مشارکت فعال در یک گفت و گو، فعالیتی که گوینده را در انتقال منظور

مطلوب (که در اینجا ایجاد شرایط کسب آگاهی آزادانه و حقیقی از ماهیت و معنای امور به صورت کنش ارتباطی است) در جهت رشد همه جانبه فرد است. اما اگر شرایط کسب آگاهی به صورت مونولوگی و یکطرفه باشد تربیت جای خود را به تلقین می‌دهد.

ماهیت آن را از زبان معلم و یا کتاب درسی بشنود، نقش عقل ارتباطی به عقل راهبردی و ابزاری تبدیل شده است که این امر مغایر با کنش ارتباطی و روش تربیت متناظر با آن می‌باشد. دوم اینکه تلقین را به جای تربیت عوض کرده‌ایم زیرا در تربیت هدف فراهم کردن مسیر



نمودار ۲. بررسی عناصر اصلی کنش ارتباطی هابرماس

هابرماس در قالب جدول جهت همجواری دو روش اشاره گردد.

مرحله سوم: همجواری

در مرحله سوم که مرحله همجواری است سعی خواهد شد ویژگیها و عناصر دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی

جدول ۱. همجواری عناصر دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس

ویژگیها و عناصر دیالکتیک سقراطی	ویژگیها و عناصر کنش ارتباطی هابرماس
انعطاف پذیری	بازاندیشی فردی و انعطاف پذیری
پرورش ارزشها (فضیلت و سعادت و...)	پرورش مهارت‌های ارتباطی (مهارت‌های عاطفی و احساسی، توانایی رمزگشایی، خودنظارتی و رفتارهای غیر زبانی (مهارت‌های میان فردی))
چالش در دیدگاهها و مواضع فکری	کاهش جزم اندیشی و سرکوب گری
استدلال و کنجکاوی	عقلانیت ارتباطی
پرورش حس و تفکر	ایجاد بینش و نگرش در متریبان
رسیدن به درک شخصی از دانش حقیقی و عمل درست	نیل به تفاهم

به اعتقاد او آموزش یک کنش است. بیشتر کاری است برای انجام دادن تا مجموعه ای حقایق برای یادگرفتن، این کنش از راه کاوش مکالمه وار انجام می گیرد و پرسش به جریان آن کمک می کند. پس کار سقراط این بود که از طریق پرسش به افراد کمک کند تا عقاید خود را به دنیا بیاورند و از راه بحث، درک شخصی و دانش خود را آشکار سازند. از نظر سقراط، پرسش و پاسخ بستری را فراهم می کند که در آن اندیشه های متفاوت خود را ظاهر می کنند و در مقابل یکدیگر قرار می گیرند در این مواجهه،

مرحله چهارم: مقایسه

در ارتباط با دیالکتیک سقراطی می توان گفت سقراط در تقابل با سوفسطائیان که خود را صاحب حقیقت می دانستند عقیده داشت حقیقت در ذهن یک فرد متولد و یافت نمی شود، بلکه میان جستجوی جمعی و در فرایند تعامل گفت و شنودی متولد و ظاهر می گردد. از نظر او، افراد با تعلیم دیدن یاد نمی گیرند، بلکه با بیرون کشیده شدن بسوی هوشیاری کنجکاوانه و نگرشی انتقادی به باورها و واژه های ابراز آن، یاد می گیرند.

و صمیمی باشد و در قبال مفهوم‌مندی و معنادار بودن سخن یا پاره‌گفتارها متعهد است و از حق سخن‌گفتن برخوردار می‌باشد. وجود چنین شرایطی تنها در «وضعیت آرمانی گفتار»^۱ صورت می‌پذیرد. وضعیتی که در آن، افراد به «نیروی استدلال برتر» متوسل می‌شوند [۱۰] اگرچه ظاهراً این‌گونه به نظر می‌رسد که اندیشه هابرماس در این زمینه شباهت زیادی با روش سقراطی دارد اما تفاوت ظریفی در این‌جا وجود دارد؛ و آن این‌که «سقراط دانش و معرفت را ودیعه‌ای در درون هرکس می‌دانست که معلمان وظیفه دارند آن را به شیوه مذکور به یاد آورده و تذکر دهند، لیکن در اندیشه هابرماس، معرفت امری اکتشافی و یا دریافته‌نیست که توسط هر شخص قابل وصول باشد، بلکه معرفت امری بین‌الذنهانی است که بایستی افراد مختلفی با گفتگو و بحث بر سر آن به توافق و اجماع برسند. بنابراین، در دیدگاه هابرماس، همه افراد و شرکت‌کنندگان در گفتگو در سطح یکسانی قرار داشته و کسی نسبت به دیگران ارجح نبوده و سگان پیش‌برنده بحث فقط در دستان یک نفر نیست. همچنین، حقیقت از پیش معلوم نبوده و هیچ‌کس برای درک آن شایسته‌تر از دیگری نیست؛ و این تلاش مشترک و هم‌سوی افراد است که آن‌ها را به درک جدید و متفکی از حقیقت رهسپار می‌کند. شاید بتوان این‌گونه گفت که در این دو دیدگاه همه شرکت‌کنندگان در بحث به‌گونه‌ای سقراط‌وار به یک‌دیگر کمک کرده تا به جهل‌ها و ضعف‌های خود آشنا شده و گامی جلوتر روند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که اندیشه‌های گفتگویی هابرماس در تکمیل اندیشه و روش سقراطی، بر ضرورت ایجاد فضایی مناسب، همراه با عدالت و آزادی و دور از هرگونه اجبار و تحمیل و سلطه، برای گفتگو دلالت داشته و امکان سوء استفاده از آن را کاهش داده‌اند [۱۶]

بر مبنای آنچه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت می‌توان اذعان نمود هابرماس دیالکتیک زبانی سقراط را در حصول عقلانیت جامعه معرفی کرده است و در ایده «کنش تفاهمی» بر پایه درک مفاهیم یا عقل جوهری نهفته در کلام، حیطة‌ای از گفتگوی برابر را زیر بنای نظریه خود قرار می‌دهد که رهایی اصیل و واقعی انسان را در پی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث ذکر شده؛ روش گفتگوی سقراطی و کنش ارتباطی هابرماس دارای پتانسیلهای بالقوه و کافی در استراتژی‌های آموزشی برای تحریک و بارور شدن تفکر است به نحوی که فراگیران را تحریک می‌کند تا در

اندیشه‌ها نقد می‌شوند، تکمیل می‌شوند و یا اندیشه‌ای نو سر بر می‌آورد. گفتگو عرصه تولد اندیشه‌های نو از دل آرای متفاوت است. گفتگوی سقراطی نه صرفاً ابزاری برای مبادله اطلاعات، که به مثابه کوششی برای شکل‌بخشیدن به اندیشه فرد، فرصتی برای برخورد دو اندیشه بود. او از پس گفتگوی منطقی، موجب آگاهی فرد به جهل خود میشد و منظری تازه را به سوی خلق واقعیتی نو می‌گشود و از این طریق او را در زاده شدن اندیشه‌ای نو یاری می‌داد. از نظر [۱] سقراط می‌کوشید در پس روش گفتگویی، منطقی کاوشی مکالمه وار را به سوی نگرشی انتقادی به باورها و واژه‌های ارائه آن هدایت کند. او رویکرد روش‌شناختی خود را دیالکتیک قرار داده و آن را در بستر گفتگو به جریان می‌انداخت تا به واسطه آن هم سخن خود را در فروریختن ادراکات پیشین و ساخت منظری تازه برای خلق واقعیتی نو یاری کند.

روش سقراطی، به گسترش تفکر فیلسوفانه یادگیرندگان کمک می‌کند. تفکری که درباره‌ی تفکر است و دارای بار فراشناختی و تقویت قوه‌ی تفکر و منطق مربوط به خود فرد یادگیرنده است. به این ترتیب، متریبان شناخت بهتری از خود پیدا می‌کند چون سقراط معتقد بود گفتگو در صورتی که فلسفی باشد باید منتج به غایتی باشد و آن رسیدن به درک شخصی از دانش حقیقی و عمل درست است. نظر به اینکه در فرایند یاددهی - یادگیری، تفکر انتقادی امکان رسیدن به حقیقت و قضاوت منطقی را در دانش آموزان رشد می‌دهد روش گفتگوی سقراطی می‌تواند کارکردهای متناسبی در این زمینه داشته باشد چون سقراط با روش پرسشگری خود، مخاطب را به حقیقت نزدیک کرده و ضمیر ناخودآگاه آنها را برای کشف حقیقت، هوشیار می‌کند. بر این اساس می‌تواند در پرورش رشد تفکر انتقادی متریبان قابل ملاحظه باشد. [۱۵]

از دیگر سو، یورگن هابرماس، با ارائه یکی از مهم‌ترین نظریات خود با عنوان «عقلانیت و کنش ارتباطی» نقش مهمی در بازتعریف ارتباطات سالم انسانی داشته است. بنابراین، مفهوم گفتگو برای هابرماس یک مفهوم کلیدی در اندیشه‌های او به حساب می‌آید. یکی از آثار مطلوب نظریه‌ی هابرماس در پاسخ به این سؤال به وجود آمد که «چگونه می‌توان انحراف از بحث یا عدم تفاهم نظام‌دار را فهمید؟ و در کدام شرایط، توافق و اجماع حقیقی حاصل می‌شود؟» او برای پاسخ به این سؤال به توضیح چگونگی ایجاد وضعیت کلامی مطلوب می‌پردازد؛ وضعیتی که کنش ارتباطی در آن، در حد اعلا‌ی آزادی و بدون اجبار و انحراف و تحریف است. در جریان کنش ارتباطی، هر کنش‌گر متعهد است تا صادق

^۱ Ideal Speech Situation

فرایندی برتر از درجات بازگویی دانش قرار گیرند .

در روش گفتگوی سقراطی، یادگیرنده به عنوان متفکر، شناخت بهتری از خود پیدا می کند و برای ارزیابی هر موضوعی که مورد بررسی باشد، ابزارهای بهتری را در اختیار خواهد داشت همچنین در این روش که تفکر دانش آموزان در خلال آن استخراج و کاویده می شود، به دانش آموزان امکان می دهد تا با آشکار ساختن تفکر خود، آن را بیروارند و ارزیابی کنند. به عبارتی هر تفکری که به وسیله ی پرسشگری سقراطی هدایت شود ساختمان است. اگر کسی بخواهد مشارکت در بحث را یاد بگیرد، باید یاد بگیرد به آنچه دیگران می گویند با دقت گوش کند و در جستجوی دلایل و شواهد باشد و مفروضات را شناسایی و درباره ی آنها تأمل کند و دلالت‌های ضمنی و پیامدها را دریابد؛ مثلاً، شباهت‌ها و ایرادها را جستجو کند؛ خلاصه، به دنبال کشف دانسته های واقعی و تمیز دادن آنها از باورهای صرف باشد. استدلال، استنتاج و القا به بن بست رسیدن از ارکان مهم این روش محسوب می شود. از نظر سقراط، پرسش و پاسخ زمینه ای را طراحی می کند تا در آن اندیشه های متفاوت خود را ظاهر کنند و در مقابل یکدیگر قرار گیرند و در این مواجهه، اندیشه ها نقد و بازسازی شوند.

روش سقراطی با ترغیب دانش آموزان به کاستن از سرعت فکرکردنشان و دقیق شدن روی آن به آنان فرصت میدهد تا ایده های خود را بیروارند و محک بزنند [۱۷]

اما در روش کنش ارتباطی هابرماس، شناخت امری بینابینی است که بایستی یادگیرندگان مختلفی با گفتگو و بحث بر سر آن به اجماع برسند. در مباحث مربوط به یادگیری، مفاهیمی از قبیل عقلانیت ارتباطی، حوزه عمومی، دموکراسی مشورتی، زیست‌جهان، کنش ارتباطی و در نهایت توجه به مفهوم تعلیم و تربیت رهایی‌بخش که از آرای هابرماس سرچشمه گرفته و تعلیم و تربیت ارتباطی و یادگیری مشارکتی که نزدیکی عمیقی با آرای هابرماس دارد؛ یادگیری دانش آموزان در مدرسه باید هدفی فراتر از تأمین شغل آنها داشته باشد و آنان باید به‌عنوان شهروندانی انتقادی تربیت شوند و به مهارت‌هایی مجهز گردند که امکان ایجاد هویت‌های جدیدی برای آنان فراهم شود که بتوانند به‌عنوان پتانسیل جامعه برای آینده، دموکراسی و دامن زدن به کنش ارتباطی را تضمین کنند. زیرا این فراگیران جوان و نوجوان ما صاحبان آینده‌اند و پرورش آنان در راستای تبدیل شدن به شهروندانی دمکراتیک و سرمایه‌گذاری برای دمکراتیزه کردن آنان، ما را در تشکیل نهادهای دمکراتیک یاری خواهد داد و به ایجاد یک

دموکراسی پایا و استوار امیدوار می‌گرداند. بنابراین تعلیم و تربیت باید کمک کند تا بزرگترها فرصتی برای جوانان ایجاد کنند که به صورت عاملان اجتماعی در جهان‌های ذهنی، عینی و بیناذهنی، و همچنین در برآورده کردن علایق بشری یعنی علایق فنی، تفسیری و رهایی که هابرماس آن را میان تمام افراد بشری یکسان می‌داند مداخله انتقادی بکنند و فرصت‌ها و احتمالات جدیدی را برای زنده نگه داشتن عدالت، برابری، تساهل، تفاهم و توافق بین‌الذنهانی ایجاد کنند.

با عنایت به آنچه مطرح شد پیشنهادات ذیل، جهت بهبود عنصر گفتگو در فرایند یاددهی- یادگیری ارائه می‌گردد.

- پیشنهاد می‌شود از روش های گفتگویی در انجام پروژه‌های مشارکتی و یادگیری مشارکتی و گروهی دانش-آموزان و همچنین در جهت پرورش تعامل استفاده گردد.

- پیشنهاد می‌شود که در مدارس جلسه‌ها و برنامه‌های فوق‌العاده‌ای به منظور ارتباط تمامی دانش‌آموزان با دست-اندرکاران مدرسه و بخصوص مدیران و مشاوران که نسبت به معلمان در ارتباط کمتری با دانش‌آموزان هستند برگزار گردد و در آن فضا به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان بتوانند آزادانه رفتار معلمان، مدیران و فضای حاکم بر مدرسه را به بحث و بررسی بگذارند و در جهت بهبود مطلوب آن نظر دهند. همچنین انجمن اولیا و مربیان می‌توانند در این مباحث شرکت داده شوند تا آنان نیز به عنوان ذینفعان امر آموزش دیدگاهها و نظرات خود را مطرح بکنند.

- پیشنهاد می‌شود در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی تمرین‌های عملی را تحت عنوان «گفت و گو کنید» به عنوان تکلیف کلاسی آورده شود تا بدین‌گونه موضوعات مهم و حیاتی هر دوره از رشد (مثلاً دوره بلوغ) را مطرح گردیده و دانش‌آموزان با همیاری یکدیگر و معلمان به بحث و گفت‌وگوی انتقادی در باره آن بپردازند. البته ذکر این نکته لازم است که نباید در ارزشیابی پایانی و یا تراکمی و فرایندی، سوالات را به گونه‌ای مطرح کرد که همزمان انتظار دادن پاسخی همگون و از پیش تعیین شده داشته باشیم بلکه ارزشیابی هم باید هرمنوتیکی و تفسیری باشد و ملاک ارزشیابی هم با توجه به دلایل و اعتبارهای دلایل باشد یعنی در واقع باید در فرایند ارزشیابی هم روش گفت و گویی برقرار باشد و یا حتی‌الامکان با روش امتزاج افق‌ها باشد.

- پیشنهاد می‌شود مدیران، معلمان و سایر دست‌اندرکاران حوزه عملی تعلیم و تربیت فضای لازم را در کلاس و مدرسه به گونه‌ای طراحی نمایند که روش دیالکتیک سقراطی و کنش ارتباطی در کلاس‌ها فرصت ظهور و تجلی

۶- جهانگیری، محسن. «سقراط حکیم از دید حکمای ایرانی» مجموعه مقالات سمینار سقراط فیلسوف گفتگو، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱

۷- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. «درآمدی به فلسفه»، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۲

۸- گوتگ؛ جرال ال. «مکاتب فلسفی و آرای تربیتی»، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت ۱۳۸۷

۹- کریمی؛ علی. «بررسی دلالت‌های اخلاق گفتمانی هابرماس در تربیت اخلاقی با نظر به پدیده جهانی شدن» پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶

۱۰- هابرماس؛ یورگن. «نظریه کنش ارتباطی (ج ۱)»، ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۴

۱۱- نوروزی؛ رضاعلی. «تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های اخلاقی هابرماس در ابژه تربیت اخلاقی با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷

۱۲- علیخواه؛ فردین. «کنش ارتباطی بنیاد شکوفایی حوزه عمومی (اندیشه‌های هابرماس»، نشریه اقتصاد اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۹- ۱۴۰، ۱۳۷۸

۱۳- احمدی؛ بابک. «مدرنیته و اندیشه انتقادی»، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱

۱۴- چناری، مهین. «روش سقراطی به منزله راهبردی برای تربیت شهروندی»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۷، سال ۷، ۱۳۸۷

۱۵- بیجنوند؛ فرامرز. «تبیین مبانی معرفت‌شناختی تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی»، سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۴

۱۶- محمدی چابکی؛ رضا. «تبیین اندیشه‌های هابرماس و دلالت‌های تربیتی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد، ۱۳۸۶

۱۷- محمدی چابکی؛ رضا، سبحانی نژاد؛ مهدی، احمدآبادی آرانی؛ نجمه، عسگری؛ زهره. تبیین مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی راهبردی در بهبود فرایند یاددهی- یادگیری مدارس، نشریه پژوهش‌های آموزش و یادگیری دانشگاه شاهد، دوره ۱۵، شماره ۲، ۱۳۹۷.

یابد. این امر می‌تواند از طریق معلمانی دوره دیده یا به شیوه‌ای خاص تربیت شده صورت گیرد و یا آن‌که با برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت برای معلمان توسط آنان عملی گردد. در این زمینه باید دقت نظر لازم صورت گیرد تا در مقام عمل طرح نظریه سقراط و هابرماس به شیوه‌ای درست و ماهرانه پیاده شود.

-پیشنهاد می‌شود در راستای شناخت بیشتر دانشجویان رشته فلسفه تعلیم و تربیت با آرای تربیتی مکتب انتقادی و نظریات اندیشمندان این مکتب، گرایشی تخصصی در مقطع دکتری به نام آرای تربیتی مکتب انتقادی دایر گردد.

-پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات بعدی و به جهت نتیجه‌گیری بهتر و کامل‌تر اندیشه‌های سقراط و هابرماس به بررسی و مقایسه با جایگاه گفت‌وگو و مفاهیم در نزد اندیشمندان مسلمان، پرداخته شود و دلالت‌های آن در فرایندهای یادگیری بیان گردد تا یافته‌های آن به صورت مثمرتر و عملیاتی‌تر شده در دسترس مراکز و نهادهای آموزشی و تربیتی قرار گیرد.

منابع

۱- حاج حسینی، منصوره؛ ماهروزاده، طیبه. «گفت و گو از جدل فلسفی تا کنش تربیتی» مجله مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۹۲

۲- مجتهدی، کریم. «گفتگو و سکوت نزد سقراط» مجموعه مقالات سمینار سقراط فیلسوف گفتگو، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱

۳- ستاری؛ علی، یزدانی؛ فاطمه، فرازی؛ عباس. «بررسی نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در آموزش عالی در ایران» مجله‌ی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ۲۴، شماره ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۵۰-۱۲۱

۴- محمدی؛ آزاد. «مبانی و اصول گفت‌وگو از نظر هابرماس و بررسی دلالت‌های آن در تربیت اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۹۲

5- Aghazadeh A, Ahghar G, Fazilzadeh R. Analytical and Comparative Study of Characteristics Curriculum Higher Education for Distance Study in IRAN and England and India. Interdisciplinary Studies in the Humanities (IJCR); 4(4) (2012); 75-105 [Persian]